

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن - المان

19 نومبر 2011

گذر هائی در فیس بُک

(گذر بیست و ششم)



سروده زیبائی معنون به "زبان نگاه" اثر محترم هوشنگ "ابتهاج"
که صفحه فیس بُک را با آن زیب و زینت خاص داده اند :



نشود فاش کسی آنچه میان من و توست
تا اشارات نظر نامه رسان من و توست
گوش کن بآلب خاموش سخن می گویم
پاسخم گو به نگاهی که زبان من و توست
روزگاری شد و کس مرد ره عشق ندید
حالیآ چشم جهانی نگران من و توست
گرچه در خلوت راز دل ما کس نرسید
همه جا زمزمه عشق نهان من و توست
گو بهار دل و جان باش و خزان باش ، ارنه
ای بسا باغ و بهاران که خزان من و توست
این همه قصه فردوس و تمنای بهشت
گفت و گوئی و خیالی ز جهان من و توست
نقش ما گو ننگارند به دیباچه عقل
هر کجا نامه عشق است نشان من و توست
سایه ز آتشکده ماست فروغ مه و مهر
وہ ازین آتش روشن که به جان من و توست



زبانِ فیس بُک

نعمت الله مختارزاده
18 نوامبر 2011 جرمن

گر شدی فاش جهان ، آنچه میان من و تُست
 رسمِ دنیاست چو (فِس بُک) زبانِ من و تُست
 گوش کن ، بالبِ اشعار سخن میگویم
 پاسخم ، (شست) بُلند کن که ، بیانِ من و تُست
 کارِ هر خار و خسی نیست ، دهن باز کند
 از چه ترسی که فلانی ، نگرانِ من و تُست
 اهلِ دل را نه هراس است و نه ترس است و نه بیم
 فاش سازم همه جا ، آنچه نهانِ من و تُست
 سخن از بلبل و گل گوی و هم از ساغر و می
 تابهاران شود هر آنچه ، خزانِ من و تُست
 قصهٔ جنت و فردوس ، بیا ، مُفت کنیم
 ز خیالات ، گذر ، وقت و زمانِ من و تُست
 ای خوش آن (شعر) ، که تو ، منبعِ الهام شوی
 بالم هر لحظه به خود ، نام و نشانِ من و تُست
 ناز کن ناز ، که هر ناز ، ترا میزید
 گرمیِ عشق ، ز نرمیِ لبانِ من و تُست
 کاش یک شب چو شکر ، در دهنم آب شود
 لب و دندان و زبانی که از آنِ من و تُست
 « نعمت » از (مردمِ کنجاو) ، نترسد به خدا
 آتشِ بَل شدهٔ عشق ، به جانِ من و تُست